



یادداشت

اول ماه مه در ایران از دیکتاتوری رضاشاهی تا استبداد فقهاتی

اول ماه مه روز همبستگی، اتحاد و حق خواهی است

صادق کار



اول ماه مه در همه‌ی کشورها مناسبتی است که کارگران و زحمتکشان تظاهرات نمایند و خواسته‌های عمده خود را مطرح و برای متحقق کردن آنها فعالیت‌های مشترک خود را هماهنگ نمایند. خواسته‌ها و مطالبات کارگران قاعدتا باید توسط نمایندگان واقعی‌شان در اتحادیه‌ها و تشکلهای مستقل و غیر وابسته به دولت‌ها و کارفرمایان دسته‌بندی شده و اعلام شود. در کشورهای مانند ایران که بساط و نظم استبدادی و دیکتاتوری حاکم است و حضور اتحادیه‌های کارگری از طرف حکومت و کارفرمایان بر تافته نمی‌شود و رهبران و اعضای تشکلهای کارگری تحت پیگرد و سرکوب سیستماتیک قرار می‌گیرند برگزاری مراسم و تظاهرات خیابانی مستقل نیز ممنوع است، کارگران و تشکلهای مستقل مجبورند به اشکال دیگری مطالبات واقعی کارگران و مزد و حقوق بگیران را مطرح کنند. گرامی داشت روز جهانی کارگر سابقه‌ای دیرپا در ایران دارد. کارگران و روشنفکران ایرانی از این لحاظ نیز در میان کشورهای منطقه پیشگام محسوب می‌شوند. مراسم روز جهانی کارگر از سال ۱۳۰۰ خورشیدی همزمان با تشکیل نخستین سندیکاها کارگری متناسب با وضعیت سیاسی روز به اشکال مختلف برگزار می‌شده. برخی اسناد باقی مانده از جنبش کارگری حاکی است که قبل از سال ۱۳۰۰ خورشیدی نیز روز کارگر در محافل سوسیال دمکرات‌ها به صورت محفلی نیز برگزار می‌شده. با این وصف اگر آغاز را همان سال ۱۳۰۰ در نظر بگیریم برگزاری روز جهانی سابقه‌ای ۱۰۵ ساله دارد.

در طی ۱۰۵ سال گذشته کارگران ایران در مجموع ۱۵ سال آن هم در هنگام بوجود آمدن خلاء قدرت توانسته‌اند مراسم روز کارگر را بطور مستقل برگزار کنند. ده‌ها کارگر در این مدت بخاطر شرکت در مراسم‌های روز کارگر به قتل رسیده‌اند. با این وصف روز جهانی کارگر همه ساله توسط بخشهای پیشرو طبقه کارگر با وجود همه‌ی تهدیدات بصورت غیر رسمی به اشکال مخفی و نیمه علنی برگزار شده است و این از اهمیت این روز جهانی در میان کارگران خبر می‌دهد.



امسال نیز به رغم مخالفت و تهدیدات به عمل آمده از طرف دستگاه سرکوب رژیم مراسم مستقل بیشتری از سال گذشته برگزار خواهد شد و کارگران می توانند با استفاده از رسانه های مجازی متنوع ظرف کمتر از ۲ دقیقه مطالبات و پیام های خود به مناسبت اول ماه مه را به سراسر ایران و جهان ارسال کنند

روز کارگر همچنین مناسبتی است برای نشان دادن همبستگی در سطح ملی و بین المللی و مناسبتی برای تجلیل از مبارزانی که برای برقراری آزادی، عدالت، رفع تبعیض و ستمگری، جنگ و تجاوز و دفاع از صلح و برابری زنان و مردان و برابری همه ی آحاد بشر مبارزه کردند و جان در این راه دادند

مراسم روز کارگر تا قبل از تحکیم پایه های دیکتاتوری سلطنت رضا شاه که اتحادیه های کارگری نوپیا از آزادی های معینی برخوردار بودند بطور علنی برگزار می شد و کمیت و کیفیت آن سال به سال بهتر می شد

از سال ۱۳۰۵ که هجوم به اتحادیه ها و حزب کمونیست ایران شروع و آنها سرکوب و ممنوع فعالیت شدند، روز جهانی کارگر به صورت مخفی در باغهای اطراف شهر و خانه ها برگزار می شد. رژیم رضا شاه که فهمیده بود با سرکوب و ممنوع کردن فعالیت سازمانهای کارگری نمی تواند مانع فعالیتهای کارگری شود، در سال ۱۳۱۰ با تصویب قانونی که به قانون سیاه مشهور شد، شرایط را برای تشدید سرکوب جنبش نوپای کارگری آماده کرد. از آن به بعد، با استناد به این قانون بود که رهبران حزب کمونیست و رهبران وقت اتحادیه ها و مدتی بعد گروه ارانی به زندان محکوم و عدهای از آنها از جمله دکتر ارانی در زندانها به قتل رسیدند

دیکتاتور ابله و متمایل به فاشیست و همدستان او تصور می کردند با قتل و زندانی و ممنوع کردن فعالیتهای کارگری می توانند از رشد جنبش کارگری جلوگیری نموده و استثمار طبقه کارگر را بدون هر مانع و محدودیتی ادامه دهند. اما از سرگیری و تشکیل بلاوقفه احزاب و اتحادیه های کارگری نیرومند بعد از سقوط دیکتاتوری رضا شاهی، خلاف آرزوها و انتظارات آنها را نشان داد

بزرگترین و نیرومندترین و فعالترین حزب و اتحادیه گارگری منطقه یعنی حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی تا سال ۱۳۲۲ در ایران شکل گرفت

این دو نهاد پر قدرت و تاثیر گذار در فضای آن زمان جامعه با وجود اینکه پیوسته تحت فشار و تهدید و محدودیت قرار داشتند توانستند تغییرات زیادی در مناسبات کار و سرمایه به نفع حقوق کارگران و زحمتکشان و سایر گروه های اجتماعی محروم بوجود آورند. تصویب قانون کار ۱۳۲۵ که در زمان خودش قانونی متری بود در واقع مهمترین دست آورد طبقه کارگر در آن دوره بود

اولین تعرض به همین قانون بعد از ممنوع کردن فعالیت قانونی شورای متحده مرکزی در سال ۱۳۲۷ برای تعدیل مواد متری تر آن شروع شد. سیاست وارث دیکتاتوری رضا شاهی بعد از کودتای ننگین امپریالیستی ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق سرکوب خونین حزب توده، شورای متحده و هر تشکلی بود که بویی از چپ از آن به مشام می رسید را شروع کرد. حتی گروه خلیل ملکی "سوسیال دمکرات" را که قبل از کودتا بواسطه مخالفت فعال اش با حزب توده تحمل و گاهی هم مورد مشورت شاه قرار می گرفتند تحمل نشد

رژیم کودتا اما بر خلاف دوران رضا شاه کوشید با تشکیل احزاب و سندیکاها دولتی و پذیرش قانون کار تعدیل شده مصوب ۱۳۲۵ بر جنبش کارگری مهار بزند. این رویه به توصیه کودتا چیان برای کاهش تنش اجتماعی و طبقاتی که زیر عنوان مدارا با اتحادیه های کارگری غیر سیاسی توصیه می شد اما بخشی از آن توصیه پذیرفته شده بود بکار می رفت



سیاست نشانیدن سندیکاهاى دولتى به جاى سندیکاهاى مستقل از آنجا که با واقعیات زندگى کارگران و نیازهاى آنها بیگانه بود و کمکى به بهبود وضعیت معیشتى و شرایط کارى کارگران نمى کرد، نیز به مانند سیاست سرکوب به بنبست رسید و کارگران را در نهایت رودروى رژیم شاه قرار داد

بعد از به قدرت رسیدن رژیم اسلامى این رژیم سعى کرد با تلفیق سرکوب و تشکیل اتحادیه هاى قلابى مشابه سندیکاهاى رستاخیزى با چاشنى ایدولوژى اسلامى جنبش کارگرى را مهار و استثمار و سرکوب آن را تسريع و دست آوردهاى مبارزاتى آن را پس بگیرد

رژیم اسلامى با لغو و تعديل قوانين کار و بى ثبات سازى امنیت شغلى گامى فراتر از رژیم شاه علیه حقوق و معیشت طبقه کارگر به جلو برداشت. سیاستى که به فقر روز افزون طبقه کارگر، تشدید استثمار و توسعه بى حقوقى آن شده است. تشکلهای مانند خانه کارگر، شوراهای اسلامى کار و اکثر انجمن هاى صنفى موجود، در مقایسه با سندیکاهاى رستاخیزى نقش به مراتب ارتجاعى ترى در تشدید استثمار، فقر و بى حقوق سازى نیروى کار و حمایت از دولتهاى که مجریان چنین سیاستهاى بوده اند به عهده داشته و دارند و مبلغ و مروج سیاستها و اهداف رژیم سرمایه داری رانتخوار را به عهده داشته و دارند

در روز کارگر امسال نیز مانند سالهاى گذشته مى خواهند با طرح برخى خواسته ها و عمده کردن آنها، خواسته هاى اصلى کارگران شاغل و بازنشسته را به سایه ببرند

خواسته هاى واقعی کارگران، آزادى و دموکراسى، افزایش واقعی دستمزد و حقوق هاى بازنشستگی کارگران و سایر مزد و حقوق بگیران متناسب با هزینه هاى زندگى، تامین مسکن و افزایش حق مسکن، آزادى بى قيد و شرط حق تشکل، اعتصاب، آزادى و بازگشت به کار معلمان، کارگران و سایر زندانیان سیاسى، برچیدن تبعیضات جنسى علیه زنان، ممنوعیت کار کودکان مطابق با کنوانسیون حقوق کودک، تضمین آموزش رایگان و پایان دادن به پولى کردن مدارس، لغو کار پیمانى، برچیدن بساط قراردادهاى موقت کار، تامین پوشش بیمه اى برای کلیه کارگران، لغو قانون جدید بازنشستگی، توقف خصوصى سازى هاى رانتى، توقف خصوصى سازى زیر ساختهاى آموزشى، درمانى و موسسات بزرگ صنعتى و خدماتى، توقف سیاست شوک درمانى، اختصاص یارانه به کالاهاى اساسى مانند، دارو، نان، گوشت، لبنیات ایجاد اشتغال و باز پرداخت بدهى هاى دولت به صندوق تامین اجتماعى و پایان یافتن مدیریت دولتى بر سازمان تامین اجتماعى از میان اعضاى این سازمان است

گرامى باد اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی طبقاتى کارگران و زحمتکشانشان جهان! .

اتحاد رمز پیروزی است!

متحد و متشکل علیه فقر و استبداد برای نان و آزادى!



تحول اندیشه درباره فقر: بررسی تعاملات بخش اول

Lyn Squire و لین اسکوائر Ravi Kanbur نوشته راوی کانبور



چکیده

این مقاله به بررسی تحول اندیشه درباره فقر از زمان مطالعه کلاسیک راونتری درباره فقر در انگلستان در آغاز قرن گذشته می‌پردازد. در این مقاله، گسترش تدریجی تعریف و سنجش فقر مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ این گسترش از تمرکز صرف بر توان دستیابی به کالاهای بازاری، یا درآمد، به ابعاد دیگر استانداردهای زندگی مانند طول عمر، سواد و سلامت گسترش یافته و در سالهای اخیر نگرانیهایی چون ریسک پذیری، آسیب پذیری، بی قدرتی و نداشتن صدای مؤثر را نیز در بر گرفته است.

مقاله استدلال می‌کند که هرچند میان این ابعاد مختلف رابطه وجود دارد، اما این گسترش مفهومی، درک ما را از راهبردهای کاهش فقر به طور اساسی تغییر می‌دهد. یک تعریف گسترده تر، دامنه سیاستهایی را که برای کاهش فقر مؤثر و با ربط تلقی می‌شوند، افزایش می‌دهد. اما این گسترش همچنین بر این نکته تأکید دارد که راهبردهای کاهش فقر باید به تعامل میان این سیاستها توجه داشته باشند، زیرا اثر سیاستهای مرکبی که به درستی طراحی شده باشند، بیش از مجموع تأثیر اجزای جداگانه آنها خواهد بود.

مقدمه

ریشه کن کردن، یا دست کم Iran HRM Beyond poverty, Iranians on the verge of absolute famine - کاهش فقر، در قلب علم اقتصاد توسعه قرار دارد. در حالی که توسعه در پی آن است که به همه اعضای جامعه سود برساند، فقرا باید مورد توجه ویژه ای قرار گیرند. هر تعریف معقولی از فقر حاکی از آن است که شمار قابل توجهی از مردم در شرایطی غیرقابل تحمل زندگی می‌کنند؛ وضعی که گرسنگی تهدیدی دائمی است، بیماری همراهی آشناست، و ستم، واقعیتی روزمره است. به گفته آلفرد مارشال "مطالعه علل فقر، در واقع مطالعه علل انحطاط بخش بزرگی از بشریت است." بهبود زندگی تهیدستان باید در صدر دستور کار ما قرار گیرد.



اقتصاد توسعه درباره کاهش فقر چه می گوید؟ اندیشه در این باره در ربع قرن گذشته چگونه تحول یافته است؟ این مقاله از طریق شواهد و تحلیلهای موجود در ادبیات علمی به طور کلی، و به ویژه از رهگذر گزارشهای توسعه جهانی بانک جهانی درباره فقر به بررسی این مسائل می پردازد. این گزارشها، که مبتنی بر شواهد گردآوری شده از سراسر جهان اند، خلاصه ای از دیدگاه های معاصر را در این زمینه ارائه می دهند و بنابراین ابزارهایی مفید برای ارزیابی پیشرفت درک ما از این مسئله و توانایی مان در حل آن محسوب می شوند.

وسعت این موضوع مستلزم نوعی گزینش است. ما بر دو پرسش تمرکز می کنیم: 1- فقر چگونه باید تعریف و محاسبه یا اندازه گیری شود، و 2- چه سیاستها و راهبردهایی فقر را، چنان که تعریف شده، کاهش می دهند؟ البته این دو پرسش، به هم مرتبط اند، زیرا تعریف فقر، نوع سیاستهای اتخاذ شده را تعیین می کند. برای سامان دادن به این بحث، از این واقعیت استفاده می کنیم که تعریف فقر در ربع قرن گذشته گسترش یافته است و با گسترش آن، مجموعه سیاستهای مرتبط نیز افزایش یافته اند. در ابتدا بر توان دستیابی به کالاهای بازاری، به عبارت دیگر بر درآمد، تمرکز می شد. اما این تعریف اکنون ابعاد دیگری از استانداردهای زندگی مانند طول عمر، سواد و سلامت را نیز در برمی گیرد. به علاوه هرچه بیشتر از تهیدستان می آموزیم و درباره شان یاد می گیریم، مفهوم فقر بیشتر از پیش گسترش می یابد تا زوایای نگران کننده ای چون آسیب پذیری، ریسک، بی قدرتی و نداشتن صدای مؤثر را نیز منعکس سازد. بررسی ما از تحول اندیشه در باره فقر ما را به دو نتیجه کلی می رساند

نخست، گسترش تعریف فقر، به طور چشمگیری تغییر زیادی در این که چه کسانی فقیر محسوب می شوند ایجاد نمی کند؛ دست کم در شاخصهای کلی ایجاد نمی کند. هرچند این گفته نوعی ساده سازی است و می توان شواهدی خلاف آن را در ادبیات علمی یافت، اما بازتاب این واقعیت است که بسیاری از جنبه های فقر - مثل درآمد، سلامت، حقوق سیاسی و مانند آن - اغلب با یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند. از این رو، در حالی که ممکن است شاخصهای کلی تا حد زیادی بی تأثیر از تعریف فقر باقی بمانند، اما یک تعریف گسترده تر امکان شناخت بهتر فقر و سختیهای طاقت فرسایی را که فقرا با آنها مواجه اند، به بار می آورد، و در نتیجه، درک ما را از فقر و افراد تهیدست افزایش می دهد. این درک عمیقتر، اغلب برای طراحی و اجرای برنامه ها و پروژه های مشخص به منظور کمک به رهایی از فقر بسیار حیاتی خواهد بود.

کمیته های اعتصاب را در کارخانه ها و ادارات تشکیل دهیم!

اتحاد، اعتراض، نبرد تا رهایی!

از مبارزه زنان علیه تبعیضات جنسی و برای برابری حمایت کنیم!



بحران مسکن و نقش فراموش شده تعاونی های مسکن

صادق



بحران مسکن و نقش فراموش شده تعاونی های مسکن

یکی از رسانه روز گذشته گزارشی را به گرانی هزینه مسکن اختصاص داد و در بخشی از آن نوشت

در مناطق کم‌درآمدتر (مناطق ۹ تا ۲۰)، میانگین اجاره ۲۵ میلیون تومانی (ودیه ۵۲۱ میلیونی + اجاره ۸.۲ میلیون) نیز نشانگر یک پارادوکس است: حتی حاشیه‌نشینان تهران هم دیگر نمی‌توانند «ارزان» اجاره کنند! حال آنکه این ارقام در تقابل با حداقل دستمزد ۱۱.۶ میلیون تومانی یک کارگر (با دو فرزند) و حق مسکن ۹۰۰ هزار تومانی، سیاست‌های معیوب حمایت از نیروی کار را عریان می‌کند. حق مسکنی که تنها ۷.۷ درصد از اجاره ماهانه در مناطق کم‌درآمد را پوشش می‌دهد، نه حمایت، که توهینی نظام‌مند به "طبقه کارگر است. آناتومی فروپاشی طبقه متوسط در مسکن با چهار ستون شکست در مدیریت بحران

در گزارش به زوایای دیگر بحران مسکن اشاره شده است و راه کارهایی مانند نظارت دولت، وضع مالیات تصاعدی، ساختن مسکن اجتماعی و غیره را ارائه می‌دهد که البته نه برای حکومت قابل پذیرش هستند و نه حتی اگر پذیرفته هم بشوند، مشکل مسکن را که نیاز به اقدامات عاجل دارد، رفع می‌کنند.

از این نوع گزارشات گاه و بیگاه منتشر می‌شوند ولی از آنجا که از چهار چوب راه حل های بازار فراتر نمی‌روند، کمکی به رفع بحران نمی‌کنند. این به معنی آن نیست که راه حل هایی برای رفع بحران مسکن وجود ندارد. چرا راه حل وجود دارد و در تعدادی از کشورها که به مسکن صرفا بعنوان کالا نگاه نمی‌شود، دولت ها با ساختن مسکن اجاره‌ای ارزان تا حدی از تبدیل آن به بحران جلوگیری کرده‌اند. در ایران نیز می‌توانست از طرق مختلف مانند تقویت تعاونیها، کمک به آنها، تمرکز زدایی و تقسیم عادلانه منابع و امکانات در سطح کشور از بحران مسکن جلوگیری کند. اما از آنجا که همه چیز را از دستمزد گرفته تا بهداشت و درمان به دست نامرئی معجزه گر بازار و ترویج آن توسط رسانه های مدافع بازار آزاد سپرده است، در زمینه مسکن نیز به مانند مسائل دیگر به چنان بحرانی رسیده که سرو صدای رسانه های حامی بازار را هم درآورده و آنها را نگران عاقبت کار کرده است.

کمبود و گرانی مسکن و بالا رفتن نامتعارف اجاره خانه در تهران و شهرهای بزرگ در وقوع انقلاب ۵۷ سهمی داشت. کمبود و گرانی خانه جمعیت بزرگی از کوچ کردگان به تهران و کلان شهرهای دیگر را که توانایی خرید



و پرداخت اجاره بها را نداشتند، به حاشیه نشینی و آلودگی نشینی در حاشیه شهرها مجبور کرده بود. مناطقی مانند "زورآباد و افسریه" و وقایعی که در ماه های منتهی به انقلاب در آنها رخ میداد خود به قدر کافی گویای این واقعیت غیر قابل انکار است.

هجوم همه روزه ماموران شهرداری با لودر به آلودگی ها و چهاردیواری های که مردم بینوا در آنها ساخته بودند بر خشم مردم ساکن این مناطق که اکثرا از روستاها و شهرهای کوچک به تهران هجوم آورده واز حداقل امکان زیستی محروم بودند افزوده بود و آنها را در آستانه انفجار قرار داده بود. بهمین خاطر پای ژاندرمری و ساواک به این محلات باز شد بود و گشت های ویژه برای سرکوب آنها تشکیل داده بودند. آنها هم مانند رژیم اسلامی تصور می کردند با زور می توانند مشکل گرانی مسکن را حل کنند، ولی نتیجه ای خلاف انتظاراتشان گرفتند.

خمینی و روحانیون که به وضعیت و نارضایتی مردم ساکن این مناطق پی برده بودند، از آن فرصت استفاده کرده و با دادن وعده خانه و آب و برق رایگان یعنی درست همان چیزهای که مردم از نبود آنها در رنج و فشار بودند، جمعیت کثیر حاشیه نشینان را به دنبال خود کشاندند.

بعد از سقوط رژیم و به قدرت رسیدن رژیم جدید، ابتدا آخوندی بنام خسروشاهی را مامور ساخت و تهیه مسکن کردند او هم مرتب به مردم وعده میداد و سرگرم شان می کرد، اما بعد از مدتی که رژیم توانست سرپای خودش قرار بگیرد، یواش، یواش وعده مسکن رایگان و آب و برق مجانی رنگ باخت و قرار شد با تشکیل تعاونی های مسکن مردم را صاحب خانه کنند.

در قانون اساسی نیز هم تشکیل تعاونی ها به رسمیت شناخته شد و هم تامین مسکن با کمک دولت مورد تاکید قرار گرفت و پیرو آن تعداد زیادی تعاونی مسکن توسط کارگران و کارمندان تشکیل و وارد فعالیت خانه سازی شدند.

در شروع کار دولت امکاناتی مانند زمین، وام، مصالح ارزان و خدمات شهری در اختیار تعاونی ها قرار می داد، اما رفته رفته این کمک ها کم و پس از مدتی قطع شد. نتیجه آن شد که بسیاری از پروژه های تعاونی ها نیمه کاره باقی ماند و با افزایش تورم مصالح و هزینه های ساخت اعضای تعاونی ها مجبور شدند یا از خیر خانه های نیمه کاره صرفنظر کنند و یا دارو ندارشان را خرج تکمیل آن کنند.

هم اکنون تعدادی از پروژه ساختمانی وجود دارند که پس از ۳۰ سال به دلیل قطع کمک دولت و گران شدن هزینه ساخت در اثر مرور زمان و افلاس مالکان آنها نیمه کاره و به صورت غیر قابل سکونت باقی مانده اند.

در زمان احمدی نژاد عملاً بساط ته مانده تعاونی ها برچیده شد و سازمانی بنام مسکن مهر با وعده تامین مسکن جای تعاونیها را گرفت و با وجود سرازیر شدن بیسابقه دلارهای نفتی مسکن مهر نیز بدون اینکه بتواند مشکل مسکن را حل یا حداقل تعدیل کند، فاتحه آن توسط دولت روحانی خوانده شد و دولت بکلی تامین مسکن برای مردم را کنار گذاشت.

دولت رئیسی نیز با وعده ساخت ۳ میلیون مسکن شروع کرد و با آمار چند ده هزار بکار خود پایان داد. نتیجه عملکرد همه ی دولتها باعث وضعیت کنونی و بحران مسکن شده که گسترش حاشیه نشینی، کارتن خوابی، پشت بام خوابی و گور خوابی از پیامدهای اجتناب ناپذیر آن است.



بعد از ۴۶ سال به رغم وعده خانه دار کردن همه ی مردم توسط خمینی مشکل مسکن از سال ۵۷ بسیار حادثر شده است. البته تعداد قصرها ی مجلل انصافا ۱۰۰۰ برابر شده است، اما قیمت مسکن به حدی افزایش پیدا کرده که ۸۰ درصد از مردمی که خانه ندارند قادر به خرید آپارتمان های ۵۰ متری و بی کیفیت در مناطق پرت افتاده اطراف شهرها هم نیستند.

امروز یکی دیگر از روزنامه های اقتصادی از رکود بازار مسکن نوشته بود. این روزنامه از میلیونها خانه خالی در تهران خبر داد. البته معلوم نیست این خبر چقدر درست باشد، با این حال نشان دهنده کالا شدن مسکن و انحصار آن در دست عدهای است که بعنوان انبوه سازان از آنها نام می برند. در واقع وقتی این همه خانه خالی وجود دارد، چرا باید عده زیادی از مردم به گورخوابی و کانتینر نشینی مجبور شوند؟ در دو سه ماه اخیر اجاره خانه برای چندمین بار حداقل ۴۰ درصد افزایش یافته است. معلوم نیست چرا با افزایش قیمت دلار مثل کره و تخم مرغ و لبنیات بالا می رود، ولی با کاهش قیمت آن پایین نمی آید. چیزی نمانده که مردم بی خانمان بساط رختخواب شان را در پیاده رو ها پهن کنند و از جوی های آب برای رفع حاجت استفاده کنند. این است همه ی آن چیزی که از وعدهی خانه دار کردن مردم باقی مانده است.

روز گذشته کارگرانی که از خلف وعدههای پیاپی روسای سازمان مسکن جان به لب شدهاند در قزوین وقتی دیدند شکایات شان به جایی نمی رسد و خبری از اتمام خانه هایشان نیست پی کتک خوردن از نیروی انتظامی را به تن مالیدند و تجمع کردند، بلکه قبل از ظهور فرج یکی از مسئولین مهر به پیشانی برایشان کاری بکند. اما این بار نیز دست از پا درازتر پی کار شان رفتند. تنها چیزی که نصیب شان شد انتشار چند جمله از اعتراض شان در خبرگزاری ایلنا بود که آن هم به تجربه معلوم شده مفت خدا نمی ارزد.

به گزارش خبرنگار ایلنا، تعدادی از کارگران متقاضی مسکن ملی در قزوین که روز گذشته مقابل ساختمان " اداره مسکن و شهرسازی استان تجمع کرده بودند، درباره مشکلات خود گفتند: مشکل متقاضیان طرح ملی مسکن قزوین، بلا تکلیفی در تحویل آپارتمانهای ست که قرار بود دولت دوساله تحویل دهد اما هم اکنون "چندین سال از موعد اعلامی گذشته و به نظر می رسد این تاخیر ادامه داشته باشد

اگر دولت بساط تعاونی های مسکن را بخاطر برادران انبوه ساز خود بر هم نمی زد و طبق قانون خودش امکانات در اختیار تعاونی ها قرار می داد، آیا مردم با چنین بحرانی مواجه بودند؟ جواب قطعا منفی است. کما اینکه تجربه یکی دوسال اول بعد از تشکیل تعاونی ها معلوم کرد که تعاونی ها مناسبترین راه کار جلوگیری از بحران مسکن هستند. بنا بر این بحران مسکن مانند خیلی از بحرانهای دیگر ریشه در حاکمیت سود پرستان و سود خواهانی دارد که افزایش سود برایشان بر رفاه و آسایش مردم ارجحیت دارد. تا این جماعت سر رشته امور امارت اسلامی را در دست داشته باشند، اگر تا عصر ظهور امام فرج هم طول بکشد، آتش همان است و کاسه همان

اردیبهشت ۱۴۰۴ ۵



فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران به مناسبت روز معلم

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران



در آستانه‌ی روز معلم، یاد و خاطره‌ی زنده‌یاد ابوالحسن خاندلی، معلم آزاده‌ای که در دوازدهم اردیبهشت سال ۱۳۴۰ در جریان تجمع صنفی فرهنگیان به دست حکومت وقت جان باخت را گرمی می‌داریم؛ او نماد ایستادگی فرهنگیان در برابر ظلم و بی‌عدالتی بود. بیش از شصت سال از آن روز می‌گذرد اما هنوز خواسته‌های فرهنگیان بر زمین مانده و ساختار تبعیض‌آمیز حاکم بر آموزش و پرورش پابرجاست.

ما؛ فرهنگیان شاغل و بازنشسته ایران، در تداوم همان مسیر عزتمند، امروز نیز صدای رسای مطالبات برحق خود را از تریبون تشکلهای صنفی اعلام می‌کنیم؛ مطالباتی که ریشه در قانون اساسی، کرامت انسانی و حقوق اولیه شغلی، معیشتی و مدنی دارد.

الف) مطالبات معیشتی

تعیین دستمزد عادلانه برای معلمان شاغل و بازنشسته، به‌گونه‌ای که حداقل تا بالای سطح خط فقر تأمین شود.

تعیین بیمه تکمیلی قوی، کارآمد و فراگیر برای همه معلمان شاغل و بازنشسته و دانش‌آموزان

تعیین تکلیف فوری معلمان خرید خدمتی، حق‌التدریس و سرایداران مدرسه و رسیدگی به وضعیت معیشتی آن‌ها از طریق پرداخت دستمزد و بیمه عادلانه

پرداخت پاداش پایان خدمت معلمان در سال بازنشستگی همچون سایر نهادهای دولتی بدون تأخیر

تدوین اساسنامه جدید صندوق ذخیره فرهنگیان با هدف تبدیل آن به شرکتی خصوصی با مالکیت و مدیریت فرهنگیان، برگزاری مجمع عمومی و انتخاب هیئت‌مدیره توسط سهام‌داران و اختصاص ارزش مالکانه به اعضای صندوق

اجرای کامل و واقعی همسان‌سازی حقوق بازنشستگان با شاغلین آموزش و پرورش

ب) مطالبات آموزشی



- ♦ بازگشت به اصل آموزش رایگان مندرج در اصل ۳۰ قانون اساسی و پایان دادن به کالایی‌سازی آموزش
- ♦ لزوم توجه به آموزش با کیفیت در مدارس و رفع تبعیض‌های جنسیتی و ارائه آموزش‌های جنسی و اجتماعی در مدارس در جهت کاهش مشکلات اجتماعی دانش‌آموزان
- ♦ برنامه‌ریزی برای جلوگیری از بازماندگی از تحصیل و بازگرداندن کودکان محروم به نظام آموزشی کشور
- ♦ پذیرش حق آموزش به زبان مادری و اجرای مفاد آن به عنوان گامی در راستای عدالت آموزشی
- ♦ اختصاص بودجه‌ی مناسب و کافی برای مدارس

(پ) مطالبات حقوقی و مدنی

- ♦ لغو تمامی احکام صادره توسط حراست و هیأت‌های تخلفات اداری علیه فرهنگیان و دانشجو معلمان به دلیل فعالیت‌های صنفی
- ♦ به رسمیت شناختن تشکلهای صنفی مستقل و حق تشکل‌یابی در چارچوب اصل ۲۶ قانون اساسی
- ♦ حق برگزاری تجمعات بر اساس اصل ۲۷ قانون اساسی
- ♦ لغو هر گونه قرارداد یا تفاهم‌نامه‌ای که باعث دخالت یا ورود نیروهای انتظامی و امنیتی به ساحت مدرسه شود
- ♦ ما فرهنگیان ایران، بار دیگر اعلام می‌کنیم که این مطالبات حقوق بدیهی ماست؛ حقوقی که سال‌هاست مورد بی‌توجهی، انکار یا سرکوب قرار گرفته است. حاکمیت باید بداند که جامعه فرهنگیان دیگر حاضر نیست در برابر فقر، تبعیض، تحقیر و سیاست‌های مخرب آموزشی سکوت کند

ما آمده‌ایم که آموزش را نجات دهیم، منزلت معلم را بازگردانیم و آینده کودکان این سرزمین را از دست‌انداز سوداگری و تبعیض بیرون بکشیم. این راه را با اتکا به وحدت، آگاهی و حق‌خواهی ادامه خواهیم داد

در همین راستا شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران از همه‌ی همکاران شاغل و بازنشسته می‌خواهد که در تجمع روز پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت که به مناسبت آغاز هفته‌ی معلم برگزار می‌شود شرکت کنند.

زمان: روز پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ساعت ۱۰ صبح

مکان: در مراکز استان‌ها مقابل اداره‌ی کل و در شهرستان‌ها مقابل ادارات آموزش و پرورش

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

اردیبهشت ۱۴۰۳

منبع: کانال شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران



تداوم هجوم همه سویه به سفره زحمتکشان

ع امید



چند روز پیش اداره آمار گزارشی از افزایش تورم به ۳۹ درصد منتشر کرد. این در حالی است که همین منبع که معمولاً آمارهای که راجع به تورم منتشر می کند کمتر از نرخ واقعی هستند، در پایان اسفند نرخ تورم سالیانه را ۳۲ و نیم درصد اعلام کرده بود و دستمزد نیاز بر اساس آن محاسبه شد. حالا اداره آمار با گذشت کمتر از ۴۰ روز آماری را منتشر کرده که نشان از افزایش ۷ درصدی تورم دارد. ۷ درصد رشد ظرف ۴۰ روز مفروض به درست بودن آمار واقعاً مصیبت بار است و اگر با همین سرعت ادامه پیدا کند و سطح دستمزدها به همین صورت که هست باقی بماند، قدرت خرید نان خالی را هم از اکثر مردم خواهد گرفت. مشهور است که تورم حکم گرفتن مالیات غیر مستقیم از زحمتکشان و فقیر شدگان جامعه را دارد. اگر این گفته درست باشد می شود از آن نتیجه گرفت که هجوم به سفره های مردم هجومی چند سویه است، که نفع آن را حکومت و سرمایه داران می برند و بدبختی آن را زحمتکشان و بی چیز شدگان

گرانی و تورم روز افزون هزینه های زندگی به حدی رسیده است که حتی سروصدای عدهای از رسانه ها و گروه هایی که هنوز خودی محسوب و تحمل می شوند و سکوت را به مصلحت نمی دانند، را هم درآورده است.

بلند شدن صدای آنها البته دلایل مختلفی دارند، اما شاید بشود گفت مهمترین دلیل انتقادات آنها که بیشتر از وضعیت اقتصادی و بحران معیشتی است و کمتر به علل پایه ای بحران ها می پردازند، نگرانی از سقوط و فروپاشی رژیم است. نپرداختن به سیاستهایی که مولد بحران معیشتی البته بواسطه ندانستن و نا آشنایی شان با قضایا نیست

لااقل در مورد همه شان این چنین نیست. طرح عوامل بنیادی بحران با منافع و مواضع گذشته خیلی هایشان ناسازگار است. مثلاً وقتی یک روزنامه طرفدار حذف یارانه ها، فریز کردن دستمزد ها و آزاد سازی قیمتها و کلاً اعمال سیاست شوک درمانی را که قیمت همه چیز از نان و سیب زمینی و برنج گرفته چند برابر کرده است، حمایت کرده و می کند، انتقاد آن از وضعیت غیر قابل تحمل معیشتی و انتقاد آنها از دولت را چیزی فراتر از ریاکاری و ریختن اشک تمساح و گمراه کردن مردم از ریشه مشکلات شان تلقی کرد

البته حساب کارکنان این رسانه ها که خودشان نیز از این وضع به ستوه آمده اند و نفعی نمی برند را باید از صاحبان و مدیران آنها جدا کرد. تعداد این روزنامه نگاران کم نیست. نمونه های زیادی از آنها که با به خطر انداختن وسیله معاش و امنیت و آسایش خود سر بزنگاه های مهم از مردم حمایت کرده اند، وجود دارد که ارزش کارشان فراموش شدنی نیست و گاهی با تهیه یک گزارش شور و حرکت هایی فراموش ناشدنی در جامعه بر پا کرده اند



شرح مشکلات و درد و رنج مردم اگر با پرداختن به ریشه ها و سبب و علل نباشد بخودی خود دردی را نه دوا می کند و نه التیام می دهد. روزنامه نگار و فعال سیاسی و اجتماعی وقتی می تواند در جامعه تحرک بوجود آورد که علل واقعی مشکلات را آنطور که هست و نه آن گونه که منفعت شخصی و گروهی اش ایجاب می کند به معضلات بپردازد.

رسانه ها از مدتها پیش پر شده است از شرح مصیبت بار وضعیت معیشتی اکثر مردم، با این وصف می بینیم که انتشار اینگونه نوشتارها نه تنها اثری در کاهش مشکلات معیشتی مردم نداشته، بلکه وضع روز به روز بدتر شده است.

در خیلی از نوشته ها هم البته به شکل پیچیده سعی می شود به مانند دولتمردان مردم را به بردباری و انفعال تشویق کنند. باندهای حکومتی نیز زمانی با گفتن بخشی از مشکلات از آن برای تصفیه حساب های خود استفاده می کنند. عده ای نیز وضع موجود را سرنوشت محتوم مردم عنوان می کنند.

در این روزها که تورم و گرانی لگام گسیخته در حال افزایش است و بقول خودشان نرخ امروز تورم در ۱۶ ماه گذشته هرگز به اندازه امروز نبوده، این را سوژه نوشته های تازه ای کرده اند. البته هستند کسانی که در این روزها به بهانه افزایش تورم و سقوط ارزش ارزهای خارجی، مطالب جامع بنویسند و به ریشه ها و عوامل بپردازند، ولی در زمانه ای که کنترل رسانه ای عمدتاً در اختیار همان هایی قرار دارد که بلندگوی صاحبان قدرت و مسببان این وضعیت هستند، صدای شان بندرت شنیده می شود.

خبرگزاری ایلنا در گزارشی که در ارتباط با رکورد زنی تازه تورم و رابطه دستمزدها و تورم منتشر کرد نوشت:

تورم فروردین به خصوص در حوزه خوراکی ها، همه ی رکوردهای سابق را پشت سر گذاشته است؛ سفره های مردم به نسبت سال قبل به شدت گران تر شده است و آن ۴ یا ۵ میلیون تومان افزایش مزدی که در شورای عالی کار به تصویب رسید و دولتی ها برای خودشان کف زدند و هورا کشیدند، هنوز به کیسه ی کارگران نیامده، پیش خور شد و دیگر اثری از آثارش نیست "ایلنا در بخشی از این گزارش از قول یکی از مسئولین انجمن های صنفی افزود:

در حالیکه قیمت دلار ۷۹ درصد زیاد شده، دستمزد ۴۵ درصد افزایش یافته است. بنابراین برای جبران عقب ماندگی مزدی ای که فقط از ناحیه قیمت دلار در سال ۱۴۰۳ بر سر کارگران آوار شده، مزد باید لااقل ۳۴ درصد دیگر افزایش یابد. پیداست که گفتن این حرفها در آنهایی که با سرکوب نهادهای مستقل کارگری امکان تبدیل این گونه نارضایتی ها را به حرکتی اجتماعی و موثر تقلیل داده اند، بیمی از این گونه حرفهای بی پشتوانه که کم هم زده نشده ندارند.

می بینیم که دو این جا از دو عامل مهم در افزایش تورم نقش داشته اند. افزایش نرخ دلار و افزایش نا متعادل دستمزد با هزینه های واقعی زندگی. البته عوامل دیگری هم هستند که در افزایش نرخ تورم رسمی که کمتر از آن که هست عنوان شده، مثلاً شش برابر کردن قیمت ارز مختص واردات دارو و مواد اولیه تولید آن در داخل که با فشار اتاق بازرگانی و در راستای سیاست آزاد سازی اقتصادی انجام گرفته است. در مورد منجمد کردن دستمزد ها زیر خط فقر نیز همین اتاق بواسطه نفوذی که در دولت و حکومت دارد نقش غیر قابل انکار و سمی دهنده را داشته و دارد. اگر افزایش دستمزدها کمتر از قیمت ۲ کیلو برنج بوده و بقول درست گزارش، اقلام غذایی یکی پس از دیگری از سر سفره ها غیب می شوند، ناشی از برقراری یک مجموعه سیاست است که مرتبط با هم بوده و تفکیک ناپذیراند. بهمین جهت این مجموعه را باید در کلیت



اش به چالش کشید، و مردم را برای مبارزه با آن آماده کرد. به واقع جمع کردن این بساط تنها به دست
!آنهایی میسر است که نان را از سفره هایشان دزدیده‌اند

اردیبهشت ۱۴۰۴ ۵

گفتگو در کلاب هاوس برای همبستگی و اتحاد

چهارشنبه ۳۰ آوریل ۱۰ اردیبهشت



اول ماه مه نماد همبستگی طبقاتی و اتحاد کارگران

به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر برنامه‌ای در کلاب هاوس

بمناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر برنامه‌ای در کلاب هاوس در اطاق اتحاد چپ برگزار میشود.
زمان چهارشنبه ۳۰ آوریل ۲۰۲۵، دهم اردیبهشت ۱۴۰۴
ساعت ۲۰:۰۰ اروپای مرکزی (۲۱:۳۰ ایران)
کلاب هاوس اطاق اتحاد چپ

سخنرانان:

علی نجاتی
سوران لطفی
رسول بدافی
اسرین قادری
اسماعیل عبدی
محمد صفوی
رضا شیرازی
صادق کار
ستار رحمانی



بیانیه هیئت سیاسی حزب چپ ایران:

به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، به سوی همبستگی و مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی

حزب چپ ایران فرارسیدن اول ماه مه روز جهانی کارگر را به کارگران و زحمتکشان ایران و همه ی کسانی که برای جهانی بهتر و انسانی تر تلاش و مبارزه می کنند، شادباش می گوید.

مبارزات فشرده و پرشمار شما کارگران برای برخورداری از آزادی، عدالت اجتماعی و برابری در یک سال گذشته را ارج می نهیم. امیدواریم که شما در سال جاری با گسترش مبارزات خود و متشکل و متحد شدن و تحکیم همبستگی بتوانید تعرض لجام گسیخته ی رژیم اسلامی به حقوق تان را پس برانید و گام های بلندی به سوی بهبود شرایط معیشتی و کاری خود به جلو بردارید. سال گذشته سال سخت تری از هر لحاظ برای مردم ایران بالاخص طبقه ی کارگر و مزد و حقوق بگیران بود. شما با وجود تشدید استبداد و سرکوب مرعوب و تسلیم نشدید و با برگزاری حدود دو هزار اعتراض و اعتصاب در مقابل موج سرکوب حکومت و سرمایه داران مقاومت کردید.

با این وجود به خاطر ضعف تشکل، پراکندگی و ناهماهنگ بودن اعتراضات تان و تشدید سرکوب و استبداد، نتوانستید به عمده ی خواسته هایتان برسید.

در نتیجه این عوامل، تعرض به باقی مانده حقوق قانونی شما توسط رژیم سرمایه داری اسلامی حاکم تشدید شد و بعضی از قوانین حمایتی مهم مانند قانون بازنشستگان و تامین اجتماعی به ضرر حقوق و رفاه کارگران تغییر داده شد، عده ی زیادتری از شمول بیمه و تامین اجتماعی محروم شدند، شمار زیادی از کارگران و فعالین کارگری مبارز از کار اخراج و شمار دیگری نیز به زندان محکوم شدند و یا حتی فعال زن مبارزی مانند شریفه محمدی به اعدام محکوم شد. در روز کارگر علیه سرکوبها و برای آزادی کارگران، معلمان و سایر زندانیان سیاسی فریاد خود را بلند کنید و خواهان آزادی آنها و لغو حکم زندان شریفه محمدی و دیگر محکومین به اعدام شوید.

در سال گذشته شما گام هایی به سوی اتحاد و همبستگی و اقدامات مشترک به پیش برداشتید، با این همه این حد از همبستگی با همه ی اهمیتی که دارد برای برهم زدن توازن نیرو به نفع کارگران کافی نبود. این همکاری ها اگر اختلافات کوچک کنار گذاشته می شد، می توانست منجر ثمرتر باشد. همکاری و اتحاد خود را که نقش اساسی در به ثمر رسیدن اعتراضات و مبارزات شما دارد گسترش دهید.

دستمزد و حقوق امسال نیز به رغم برگزاری قریب به ۲۰۰۰ اعتصاب و اعتراض و تشدید بی سابقه ی افزایش هزینه های زندگی با وجود افزایش اسمی ۴۵ و ۲۲،۵ درصد همچنان چهار برابر کمتر از هزینه های حداقلی



زندگی، منجمد ماند. مبارزه برای افزایش دستمزد و قدرت خرید خود را که خواستی مشترک است تشدید و هماهنگ کنید.

سرعت گرفتن پیشبرد سیاست شوک درمانی، آزادسازی قیمت‌ها، حذف و یا تعدیل یارانه‌های کالاهای خوراکی و دارویی، افزایش ۴۰ درصدی اجاره‌ی مسکن، پولی سازی آموزش و درمان، نه تنها کارگران را فقیرتر و سفره‌هایشان را تهی‌تر نمود، بلکه صدها هزار کودکان و نوجوانان را از مدارس به‌سوی بازار کار و خیابان راند میلیون‌ها نفر را از دسترسی به دارو و درمان محروم نمود. با حذف یارانه‌ها، پولی سازی آموزش و درمان مبارزه کنید و خواستار درمان و آموزش رایگان شوید.

بیکاری به رغم ادعای آمارهای ساختگی افزایش یافت، سهم زنان از اشتغال کمتر از ۱۸ درصد باقی ماند، تبعیض علیه زنان در محیط‌های کار بیشتر شد، زنان تحت عنوان این‌که سرپرست خانواده نیستند، از مزایای مزدی که به مردان داده می‌شود، محروم شدند، عده‌ی زیادی از آن‌ها به‌سوی بازار غیر رسمی با دستمزدهای کمتر از حداقل رانده شدند و شماری نیز به علت حاملگی در بخش خصوصی از کار اخراج گردیدند. علیه تبعیض جنسی و نابرابری دستمزد و مزایا اعتراض و از مبارزه زنان برای مزد برابر و رفع تبعیضات دیگر حمایت کنید.

شمار حوادث شغلی و کسانی که جان خود را از دست دادند یا مصدوم و از کار افتاده شدند، حداقل ۱۵ درصد افزایش پیدا کرد. تنها در یک مورد از این حوادث که همگی به دلیل نبود وسایل حفاظتی و رعایت نکردن قوانین توسط کارفرمایان و اجازه ندادن به تشکیل سندیکا در محل‌های کار اتفاق افتاد، ۵۳ کارگر معدن در طیس در اثر تراکم و انفجار گاز جان باختند. برای متوقف کردن روند افزایش حوادث کار و قربانیان آن تلاش‌هایتان را بیشتر کنید.

تعرض به دارایی‌های تامین اجتماعی توسط حکومت مانند گذشته ادامه پیدا کرد و بدهی‌های نجومی دولت به صندوق این موسسه بازهم نجومی تر شد. این تعرض تنها به صندوق محدود نماند و دامنه‌ی آن به خصوصی سازی و خودمانی سازی شرکت‌های پر سود و رونق متعلق به تامین اجتماعی ادامه یافت. اعتراضات برای پس گرفتن دوسوم سهام بانک رفاه کارگران که در دولت رئیسی صادره شد نیز، به نتیجه نرسید خواهان توقف غارت اموال تامین اجتماعی و کاهش سهم بیمه شدگان از دارو و درمان شوید.

در عین حال دولت به بهانه‌ی کمبود بودجه تامین اجتماعی، سهم بیمه شدگان از هزینه‌های دارو و درمان را افزایش داد و از همسان سازی واقعی حقوق‌های بازنشستگان طفره رفت. قانون تبدیل قراردادهای موقت و پیمانی کارگران به قرارداد مستقیم که قرار بود به اجرا در آید، همچنان با وجود اعتراضات گسترده در شرکت‌های نفتی، پتروشیمی و صنعتی به اجرا در نیامد.

از آغاز روز جهانی کارگر ۱۴۰ سال و شروع آن در ایران ۱۰۵ سال می‌گذرد، با این وصف نزدیک به ۹۰ سال از این تاریخ رژیم های دیکتاتوری به کارگران اجازه‌ی برگزاری آزادانه‌ی این روز را نداده‌اند.

روز کارگر در قانون کار به‌عنوان تعطیل کارگری به رسمیت شناخته شده، اما به غیر از دوسال بعد از انقلاب بهمن، به کارگران اجازه‌ی برگزاری آزادانه‌ی روز جهانی خودشان را نداده‌اند. حتی بعضی سال‌ها به شکل‌های کارگری حکومتی نیز به‌خاطر نگرانی از تبدیل تظاهرات به اعتراض مخالفان، اجازه برگزاری نداده‌اند. امسال نیز تنها دولت و این تشکله‌ها هستند که می‌توانند مراسم دولتی خاص خود را برگزار کنند و



با سوء استفاده از روز کارگر پیام‌ها و خواسته‌های ارتجاعی حکومت را به جای مطالبات واقعی کارگران مطرح کنند.

کارگران مبارز، روز کارگر روز شماسست. در این روز به خیابان بیایید، مطالبات خود را جمعی فریاد بزنید و طلسم ممنوعیت روز کارگر را بشکنید. اعتراضات هفتگی تان را در این هفته به این مناسبت، به جای شنبه تا دوشنبه‌ها، استثنائاً در این هفته به پنج شنبه ۱۱ اردیبهشت منتقل کنید.

تنها راه نجات شما از فقر و سفره‌های تهی شده متحد و متشکل شدن و گسترش اعتصاب‌هاست. تامین رفاه و آسایش در رژیم استبدادی بدون تلفیق مبارزه‌ی صنفی با مطالبات دموکراتیک برای آزادی و دموکراسی و همراهی با گروه‌های اجتماعی ترقی خواه برای به زیر کشیدن هر چه زودتر رژیم اسلامی به نتیجه مطلوب نمی‌رسد.

ما سال بسیار سختی را از سر گذراندیم. متأسفانه اگر وضعیت به همین منوال که هست باقی بماند سال سخت‌تری را پیش رو داریم. خطر تجاوز خارجی به کشور ما و گسترش تحریم‌های اقتصادی که دود آن به چشم مردم می‌رود، منتفی نیست. برای رفع این خطرها باید در کنار هم برای آزادی و عدالت اجتماعی با طرفداران جنگ و جنگ افروزان داخلی و خارجی و برقراری صلح مبارزه کرد.

خطر گسترش درگیری نظامی با توجه به تهدیدهای جریان‌های راست افراطی و توطئه‌های دولت جنایتکار و توسعه طلب نتانیاهو نسبت به سال پیش بیشتر شده است. با وجود نسل کشی ده‌ها هزار فلسطینی در غزه، امکان گسترش جنگ و کشتار در مناطق اشغالی فلسطین وجود دارد. هنوز اثری از برقراری صلح در اوکراین به رغم وعده‌های ترامپ نیست. در اکثر کشورهای اروپایی درها به روی مردمانی که از جنگ، خشکسالی و قحطی فرار کرده‌اند، بسته شده‌است. فشار برای بیرون راندن پناهندگان شدت گرفته است. بودجه‌های نظامی در بیشتر کشورها به حساب کاهش بودجه اجتماعی و گران‌تر شدن هزینه‌های زندگی به شدت افزایش یافته است.

در چنین جهانی است که تعرض به حقوق و رفاه کارگران و مزد و حقوق بگیران در سال‌های اخیر در اثر قدرت گیری جریان‌های راست افراطی و عقب نشینی احزاب سوسیال دموکرات از مواضع پیشین خود در حال رشد و گسترش هستند.

حزب چپ ایران روز جهانی کارگر را به همه ی کارگران و مزد و حقوق بگیران و مبارزان راه آزادی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم در ایران و جهان تبریک می گوید و با تاکید مجدد بر حمایت خود از مبارزات و مطالبات کارگران و مزد و حقوق بگیران، همه‌ی مبارزان و مدافعان آزادی و عدالت اجتماعی را به اتحاد و همبستگی حول حمایت از حقوق و مبارزات طبقه کارگر دعوت می کند.

هیئت سیاسی - اجرایی حزب چپ ایران

۸ اردیبهشت ۱۴۰۴ - ۲۸ آوریل ۲۰۲۵



(روز پنج شنبه FSU، Solidaires، SUD، FO، CGT، سندیکاهاى ت ژ ت، اف او، ای او د، سولیدر، اف اس او)
۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴ (اول ماه مه ۲۰۲۵)، با شعارهایی چون «برای صلح عادلانه و پایدار»، «برای
بازنشستگی مان»، «برای درآمدهای مان» و «علیه ارتجاع جهانی متحداً مبارزه کنیم»، راهپیمائی خواهند
داشت. ما همبستگی خود را با خواست کارگران فرانسه و دیگر کارگران و زحمتکشان در سراسر جهان علیه
بی عدالتی و غارت سرمایه داران اعلام می کنیم و از همگان می خواهیم صدای اعتراض خود را علیه جنگ
و جنگ طلبان و به ویژه تداوم کشتار بی سابقه مردم غزه به گوش جهانیان برسانند.

در ایران، طی یک سال گذشته، هزاران نفر از معلمان، بازنشستگان، پرستاران، کارگران و دیگر اقشار و
طبقات، در سراسر کشور برای دستیابی به خواسته های خود به خیابان آمده اند. با وجود افزایش اسمی
دستمزد ها، هزینه های زندگی به شدت بالا رفته و بخش بزرگی از مردم زیر خط فقر زندگی می کنند. فجایعی
مانند انفجار بندر رجایی و حوادث مرگبار دیگر در معادن، به دلیل بی توجهی جمهوری اسلامی و سرمایه
داران به ایمنی محیط کار، جان کارگران را گرفته و می گیرد. حکومت، به جای پاسخ گویی، می کوشد صدای
معترضان را با سرکوب و اعدام، خاموش کند.

حزب چپ ایران با برپائی چادری در محل راهپیمائی می خواهد صدای حق طلبانه مردم را علیه مستبدان
حاکم بر ایران، پر طنین کند. ما از همه ی نیروهای مترقی، نیروهای مدافع کارگران و زحمتکشان دعوت
می کنیم که با ما و با هزاران تن از کارگران و فعالان اجتماعی فرانسوی در پاریس همراه شوند.

حزب چپ ایران- فرانسه

سه شنبه ۹ اردیبهشت ۱۴۰۴ - ۲۹ آوریل

چگونه راستگراها طبقه کارگر را برای جنگ های فرهنگی مصادره کردند

ترجمه احمد سیف





ائتلاف میان نیروهای ارتجاعی و طبقه کارگر بر اساس منافع اقتصادی مشترک بنا نشده است، بلکه بر اساس یک حس ساختگی از هویت فرهنگی است.

در عصری که با جنگ‌های فرهنگی تعریف می‌شود، شکاف‌های سیاسی به طور فزاینده‌ای حول هویت و نه نگرانی‌های مادی می‌چرخد. تمرکز از مبارزات اقتصادی به مسائل شناسایی و موقعیت تغییر کرده است. برخلاف سیاست‌های مادی دوران پس از جنگ—که با دستمزدهای منصفانه، شبکه‌های ایمنی اجتماعی قوی و گسترش دموکراتیک مشخص می‌شد—فرهنگ‌سازی سیاست‌ها به تغییرات مادی ملموس منتهی نمی‌شود. در حالی که سیاست فرهنگ محور پیشرفت‌های چشمگیری در پیشبرد حقوق زنان و اقلیت‌های قومی به دست آورده‌اند، اما در معرض خطر تبدیل شدن به نبردهای نمایشی موقعیت قرار دارند، نبردهایی که غالباً از میل به راحتی تعلق به یک قبیله ناشی می‌شود.

این دگرگونی، مسائل سیاسی را به مسائل فرهنگی دگرسان کرده، نه تنها توجه را از نگرانی‌های مادی مانند دستمزد و تأمین اجتماعی منحرف می‌کند، بلکه مسائل بنیادی اقتصادی را به روایت‌های فرهنگی تبدیل می‌کند. آخرین قربانی این تغییر، کارگر است—که زمانی با شرایط اقتصادی تعریف می‌شد و اکنون به عنوان یک هویت فرهنگی بازتعریف شده است. در این روند، این دسته به اهمیت خود بازگشته و توجه و شناسایی جدیدی را جلب کرده است. با این حال، این احیاء آنچه را که واقعاً لازم است آگاهی طبقاتی سیاسی مؤثر ارائه نمی‌دهد.

رنگ یقه‌ها

دو ایده متعارض در مورد کارگر بر گفتمان معاصر تسلط دارند. اولی—که عمدتاً در ایالات متحده یافت می‌شود—فرهنگی است؛ دومی که زمانی در اروپا رایج بود، مادی است. تعریف فرهنگی که اغلب در نظرسنجی‌های خودشناسی منعکس می‌شود، به رنگ یقه فرد بستگی دارد. میان کارگران یقه آبی و یقه سفید تفاوت قائل می‌شود—کسانی که با دست خود کار می‌کنند در مقابل کسانی که در نقش‌های بوروکراتیک یا فکری قرار دارند. در این چارچوب، حتی یک صاحب کسب‌وکار کوچک نیز می‌تواند به عنوان کارگر در نظر گرفته شود. تنها معیار، حس تعلق فرهنگی است که به نوع کار فرد مربوط می‌شود.

این تعریف مبهم و قابل انعطاف منجر به نتایج مضحکی می‌شود: یک میلیارد دلار در بلندپرواز با برنامه نتولیرالی می‌تواند به عنوان قهرمان طبقه کارگر ستایش شود.

در مقابل، سنت اروپایی به طور تاریخی به دیدگاه مادی‌گرایانه مارکسیستی پایبند بوده است. در این دیدگاه، کارگر کسی است که هیچ چیزی جز نیروی کار خود ندارد و بنابراین به آنچه مارکس «روابط تولید» نامید، مجبور است با کسانی که وسایل تولید را در دست دارند، وارد رابطه شود. مارکس کارگر را به عنوان کسی توصیف کرد که از دو جنبه آزاد است—آزاد از فشار خارجی برای کار، اما همچنین آزاد از مالکیت منابع لازم برای بقای خود. این وضعیت وابستگی ساختاری ایجاد کرده و آزادی فردی را محدود می‌کند. بر اساس این تعریف، دموکراسی لیبرال هنوز نتوانسته است وعده آزادی را برای طبقه کارگر عملی کند.

این چارچوب بر هویت فرهنگی یا عادات تکیه ندارد، بلکه بر موقعیت اقتصادی تکیه دارد. واژه «کارگر» را به عنوان معیاری از وابستگی می‌بیند.



تمایز مارکس نیازی به درک صرفاً دودویی ندارد. وابستگی یک استاد دانشگاه با حقوق ثابت، یک کارمند دولتی یا یک عضو پارلمان قطعاً با وابستگی یک راننده اوپر متفاوت است. این تفاوت‌ها نیازمند تحلیل ساختاری هستند، اما نباید از طریق یک لنز فرهنگی مشاهده شوند. بیکاران، برای مثال، نیز کارگرند—افرادی که تنها دارایی‌شان توانایی فروش نیروی کارشان است، حتی اگر هیچ‌کس تمایلی به خرید آن نداشته باشد. در نهایت، تمایز بین کارگران یقه آبی و یقه سفید به اندازه‌ای که به نظر می‌آید، قاطع نیست. سطح دستمزد، سلسله‌مراتب محل کار و پرستیژ اجتماعی ممکن است متفاوت باشد، اما هر دو گروه همچنان وابسته به کسانی هستند که سرمایه را کنترل می‌کنند و بنابراین در همان موقعیت ساختاری قرار دارند.

تصور نادرست اینکه راست‌گراها نماینده طبقه کارگر هستند، ناشی از سردرگمی ایجاد شده توسط تعریف فرهنگی است. وقتی هویت به محور اصلی طبقه‌بندی‌های سیاسی تبدیل می‌شود، مبارزه برای عدالت اقتصادی به نبردی برای شناسایی تبدیل می‌شود. حقیقت این است که واژه «کارگر» که در ابتدا به موقعیت ساختاری آسیب‌پذیر اشاره داشت، اکنون در درخشش سطحی تعلق قبیله‌ای گم شده است.

مردم عادی

در شرایط نئولیبرالیسم، مفهوم طبقه کارگر ابتدا نادیده گرفته شد، سپس کنار گذاشته شد. طبقات اقتصادی به «لایه‌های اجتماعی» تغییر نام دادند و در نهایت به سادگی به افرادی تبدیل شدند که در جستجوی موفقیت در این قرعه کشی برای تحرک اجتماعی بودند. نئولیبرالیسم تناقض بنیادین بین سرمایه و کار را انکار می‌کند.

اما راست‌گراها دوباره واژه «کارگر» را معرفی کرده‌اند—اما فقط در یک معنای سیاسی بی‌دندان و قبیله‌ای. جایی که چپ‌گراها به طور سنتی سیاست را به عنوان رقابتی برای منافع مادی می‌دیدند، راست‌گرای جدید آن را به جنگ فرهنگی کاهش می‌دهد.

در گفتمان راست‌گرا، کارگر نه یک موقعیت ساختاری، بلکه یک چهره فرهنگی است؛ صادق، محافظه‌کار، مذهبی، و اغلب مرد. او لباس‌های کار می‌پوشد، آبجو می‌نوشد و زبان از نظر جنسیتی خنثی را رد می‌کند. این ایده نوستالژیک و پوپولیستی از «مرد عادی» یک ساخت سیاسی عمدی است—که به قصد ناممکن ساختن سیاست‌های مادی طراحی شده است.

برای شخصیت‌هایی مانند ج. دی. وانس، جنگ فرهنگی به عنوان جنگ طبقاتی ارائه می‌شود. او استدلال می‌کند که مقاومت در برابر ارزش‌های نخبگان پیشرفته برای دفاع از منافع اقتصادی و سیاسی کارگران کلیدی است—هرچند او هرگز مشخص نمی‌کند که آن منافع چیستند. در واقع، آنچه که به طور مادی به نفع کارگران خواهد بود، اتحادیه‌های قوی، دستمزدهای بالا، حفاظت‌های قدرتمند کارگری، زیرساخت‌های عمومی خوب و بیمه بیکاری سراسری است که به کارگران این امکان را می‌دهد که از مشاغل استثمارگرانه امتناع کنند—و کارفرمایان را مجبور به افزایش دستمزد کنند. در عوض، وانس فقط یک واحد توخالی شناسایی را ارائه می‌دهد

ائتلاف میان نیروهای ارتجاعی و طبقه کارگر بر اساس منافع اقتصادی مشترک بنا نشده است، بلکه بر اساس یک حس ساختگی از هویت فرهنگی است. این امر به کتمان منافع مادی منجر می‌شود. نتیجه این که یک سراب سیاسی ایجاد می‌شود که در آن اولویت‌های اقتصادی ثروتمندان—کاهش مالیات‌ها،



مقررات زدائی، شبکه ایمنی اجتماعی ضعیف‌تر—به نظر می‌رسد که با نارضایتی‌های فرهنگی طبقه کارگر همراستا شده است. این هدف از طریق ایجاد درگیری بین گروه‌های مختلف به دست می‌آید: کارگران شاغل در برابر بیکاران، کارگران بومی در برابر کارگران مهاجر. نتیجه نهائی آن یک ضدالیتیزم پوک و توخالی است که به اپوزیسیون نمایشی تقلیل یافته و هیچ سیاست اساسی برای بهبود زندگی کارگران ندارد.

سرمایه فرهنگی

جامعه‌شناس پیر بورديو تمايزات فرهنگی طبقات بالا را به عنوان یک مانع نامرئی برای تحرک اجتماعی توصیف کرد. او استدلال می‌کند که وضع نامساعد اقتصادی اغلب به شکل طرد فرهنگی ظاهر می‌شود. در حالی که تبعیض فرهنگی ریشه‌های مادی دارد، ولی باید به‌طور جداگانه بر اساس شرایط خودش هم به آن پرداخته شود. فرهنگ طبقه کارگر توسط فقدان امتیاز شکل می‌گیرد و حذف این موانع هم یک ضرورت فرهنگی و هم یک ضرورت مادی است—به شرطی که از هیچ‌کدام به عنوان جایگزین دیگری استفاده نشود.

بازتعریف راست‌گرا از کارگر در تلاش است تا نه قدرت اقتصادی بلکه، سرمایه فرهنگی را بازتوزیع کند. این تلاش برای مسطح‌سازی فرهنگی است—مقابله با نخبگان حرفه‌ای و دانشگاهی. در واقع، ممکن است چپ از نظر فرهنگی از جوامعی که قصد نمایندگی آن‌ها را دارد، بیگانه شده و شکاف شناسایی ایجاد شده باشد. اما راه‌حل این نیست که سیاست‌های مادی را به نفع یک مبارزه فرهنگی کنار بگذاریم.

ظهور جنبش «مگا» و نیروهای پوپولیستی مشابه، رد قدرت اقتصادی نیست، بلکه نخبگان فرهنگی را کنار می‌زند. این نه علیه سرمایه یا کسانی که واقعاً نفوذ دارند، بلکه علیه «طبقات متوسط جدید» است—همان «برج عاج» نشین‌های حرفه‌ای‌ها و دانشگاهی‌های شهری. این درواقع شورشی نه علیه نابرابری اقتصادی بلکه، علیه وضعیت فرهنگی است. این بازتوزیع سرمایه فرهنگی نه از بالا به پایین، بلکه از مرکز به حاشیه جریان دارد.

چه باید کرد؟

دیدگاه راست‌گرا از کارگر یک افسانه نوستالژیک و رمانتیک است. این دیدگاه بر تعلق فرهنگی تمرکز می‌کند در حالی که وابستگی ساختاری و عدم تعادل قدرت را نادیده می‌گیرد. در حالی که نقدهای آن به بی‌توجهی نخبگان کاملاً بی‌جا نیست، ولی تأثیر آن از لحاظ سیاسی بی‌اثر باقی می‌ماند.

طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار هویت‌های فرهنگی نیستند، بلکه واقعیت‌های اقتصادی هستند. آنچه که واقعاً زندگی کارگران را بهبود می‌بخشد، سیاست‌هایی است که قدرت چانه‌زنی آن‌ها را در برابر سرمایه تقویت می‌کند. در حالی که چپ سیاسی ممکن است از نظر فرهنگی ارتباط خود را با کارگران از دست داده باشد، ولی همچنان برای منافع مادی آن‌ها می‌جنگد.

اگر درسی از فرهنگ‌سازی طبقه توسط راست‌گراها باید آموخته شود، این است که وضعیت و شناسایی اهمیت دارد. شاید چپ باید کمی بیشتر شبیه جانی کش باشد و کمی کمتر شبیه باب دیلن—بیشتر با واقعیت‌های زندگی غیر بورژوازی و غیر شهری هماهنگ باشد. اما مسائل واقعی همچنان مادی هستند. روزنامه‌نگار آزاد با موهای آبی در برلین و کارگر کارخانه در لیدز ممکن است از نظر فرهنگی متفاوت باشند، اما هر دو یک قایق اقتصادی را شریک هستند. کار نیروهای چپ این است که این نکته را یک بار دیگر روشن کند.



جاستوس سیوفرله

۲۶ فوریه ۲۰۲۵

اصل مقاله را در این لینک بخوانید:

<https://www.socialeurope.eu/how-the-right-hijacked-the-working-class-for-culture-wars>

منبع:

عصرنو



حسن جلالی

بندر تو را چه شد!

زان تیر زهرآگین

از کدامین سو بر قلبت نشست..؟

سوختی

در کین اهریمنانِ کوردل

بندر تو را چه شد!

امشب داغ بر دل داری!

مویه می‌کند وطن

برای کارگران

تلخ-

که) نخستین فریاد

و اشگ...از گلویش بلند است)



دریا هنوز با دهان کارگران
نفس می کشد
جنگل به یاد می آورد
رویای ستارگان را

من هرگز باور نمی کنم
روز میلادت
در آوردگاه اول ماه مه
تو را تشیع خواهند کرد...؟!
وز قتلگاه کودکان
کفتاران-
با چشمان خونگرفته
به نظاره استخوانهای سوخته نشستند

بندر خاموش
در خون نشسته
موج از پی ی موج
ناله می کنند،
سنگ ها داغدارند

وین دست های کوچک
و چشمان منتظر
در سکوت جا ماندند
تو نمی دانی فردا



چندین گور،

جانهای ذوب شده را

در آغوش خواهد گرفت

من چشمهایم را می بندم

و تمام جهان پشتِ پلکهایم

فریاد می شود

صداها تمام نمی شود

-(کارگران جهان متحد شوید.)

حسن جلالی ۱۴۰۴ / ۲ / ۷



چرا خیابان؟

علیه آموزش پولی/ طبقاتی و ایدئولوژیک، تبعیض های جنسیتی، زبانی، اقلیمی، مذهبی، در آموزش ♦
برای بازگرداندن کودکان کار به مدرسه که زندگی را در زباله دان ها و محیط های سخت کار دنبال می کنند
چون خرد در مدارس با تفاهم نامه های امنیتی به مسلخ می رود، حق آموزش به زبان مادری، حق ایجاد
تشکل های مستقل جرم است

چون دستمزدها زیر خط فقر، بیمه دانش آموزان و فرهنگیان ناکارآمد؛ وضعیت معلمان خرید خدمت، حق
التدریسی و سرایداران بلا تکلیف؛ پاداش پایان خدمت بازنشستگان در گروگان؛ صندوق ذخیره فرهنگیان منبع
.. غارت و رانت و خارج از مدیریت صاحبان اصلی آن، شاغل و بازنشسته است

ما می آییم؛ چون فاجعه به امر عادی زندگی تبدیل شده است

شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران



اول ماه مه ۲۰۲۵ - به سوی مبارزه برای کار، صلح و سوسیالیسم

اول ماه مه را در فضایی مملو از نگرانی و عدم اطمینان نسبت به روند رویدادها چه در سوئد و چه در سطح بین المللی، جشن می گیریم.

بنا به قرارداد کار دسته جمعی منعقد شده در بخش صنعتی، دستمزدها در طی دوسال آینده به میزان 6.4 درصد اضافه می شود. این ملاکی برای تعیین دستمزدها در بخش های دیگر بازار کار است. این یک دروغ محض است که اقتصاد تحمل افزایش بیشتر دستمزدها را ندارد. سودهای سرشار سرمایه داری، در سال ناچیز افزایش های اخیر خلاف این ادعا ها را نشان میدهد. قیمت فزاینده مواد غذایی و هزینه مسکن، تاثیر دستمزدها را خنثی می کند. سطح زندگی واقعی مردم هر روز بدتر می شود.

این در حالی است که برای تامین هزینه تجهیز نیروهای نظامی، بخاطر عضویت سوئد در ناتو، بودجه نامحدود در نظر گرفته شده است. اخیرا هشت حزب پارلمانی برای گرفتن 300 میلیارد کرون وام برای تقویت نیروهای نظامی موافقت کرده اند. مردم سوئد خواستار افزایش تجهیزات نظامی نیستند. این در شرایطی است که در بخش های آموزش، خدمات درمانی و مراقبت های بهداشتی، نیازهای فراوانی وجود دارد.

بر اساس توافق اخیر میان سوئد و ایالات متحده، در ۱۷ پایگاه در سوئد تاسیسات نظامی احداث خواهد شد. هزینه این توافق را مردم سوئد پرداخت می کنند. این در حالی است که طبق این «توافقی نامه دی سی ای» (مقامات سوئد اجازه دسترسی به این پایگاه ها را نخواهند داشت. DCA-avtalet)

تعمیق و گسترش بحرانهای اقتصادی اجتماعی نظام سرمایهداری جهانی به رشد نیروهای راست افراطی در اروپا و دیگر نقاط جهان دامن زده است. روی کارآمدن دولت ترامپ در امریکا و تشدید جنبه های سلطه جویانه و استعمارگرانه سیاستهای امپریالیستی این کشور علیه ملت ها و کشورهای دیگر، درهمین راستاست.

سیاست های تجاوزکارانه، جنگ طلبانه و جنایتکارانه امپریالیسم و ارتجاع در منطقه خاورمیانه اوجی تازه گرفته است. رژیم نژادپرست اسرائیل، با حمایت های همه جانبه نظامی و سیاسی امپریالیسم امریکا و متحدانش، به قتل عام و نسل کشی فلسطینی ها در غزه و دیگر مناطق فلسطینی، ادامه می دهد. هدف نابودی آرمان فلسطین برای تشکیل کشور مستقل فلسطینی و تسلط کامل بر منطقه استراتژیک خاورمیانه است. درسوریه نیروهای مرتجع با حمایت آمریکا، اسرائیل و ترکیه، به قدرت رسیدند. خطر شعله ور شدن جنگ میان امریکا، اسرائیل و رژیم ایران، به رغم ادامه مذاکرات، هنوز خطری بزرگ است.

شویم که تحولات دمکراتیک در منطقه، فقط توسط مردم و نیروهای دمکراتیک و مردمی این یادآور می کشورها، امکانپذیر است.

ما دوشادوش کارگران و زحمتکشان و نیروهای صلح دوست و مترقی جهان برای صلح، آزادی، عدالت اجتماعی و حق تعیین سرنوشت ملت ها بدون دخالت خارجی، به مبارزه خود ادامه خواهیم داد.

به کشتار مردم غزه پایان دهید!

نه به ناتو نه به جنگ



زنده باد صلح، سوسیالیسم و همبستگی بین المللی

شبکه برای صلح و عدالت اجتماعی - گوتنبرگ

جبهه خلق برای آزادی فلسطین - گوتنبرگ

حزب کمونیست شیلی - گوتنبرگ

حزب کمونیست عراق - گوتنبرگ

حزب توده ایران - گوتنبرگ

حزب چپ ایران - گوتنبرگ

حزب کمونیست سوئد - گوتنبرگ



چاره کارگران وحدت و تشکیلات مستقل است!

همه با هم برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگری متحدانه مبارزه کنیم!

از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد حمایت کنیم!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>